



زیارت و چاووش خوانی در حسین آباد ناظم ملایر

مراد عبدلی

آقای مراد عبدلی با شروع برنامه فرهنگ مردم رادیو به ندای زنده یاد سید ابوالقاسم انجوی شیرازی جواب مثبت دادند و شروع به جمع آوری موضوعات فرهنگ مردم دیارش حسین آباد ناظم ملایر نمودند. وبخش عمده ای از آداب، باورها و ادبیات شفاهی مردم را جمع آوری، ثبت و تنظیم کردند و برای گنجینه فرهنگ مردم رادیو فرستادند. در گنجینه فرهنگ مردم از این مطالب به نام «سند» حفظ و نگهداری و در برنامه های رادیویی، مقاله های پژوهشی و کتاب هایی که در زمینه فرهنگ مردم تهیه و نگاشته می شود، به عنوان یکی از منابع دقیق و قابل اعتماد استفاده های فراوانی شده است.



خراسان رضوی می شدند.

رسم بود این سفر دسته جمعی انجام می شد. چند نفر که قصد عزیمت داشتند برای اطلاع سایر مردم و آماده

یکی از آداب و رسوم جالب و فراموش نشدنی در حسین آباد ناظم ملایر آیینی است که هنگام تشریف به زیارت بارگاه علی بن موسی الرضا (ع) امام هشتم شیعیان - برگزار می شود. در گذشته نه چندان دور شنیدن اشعار مذهبی که با آوای خوش چاووش خوان ها اجرا می شد شور و حالی روحانی به شنونده ها می بخشید.

معمولاً در اوایل پاییز هر سال مردم آبادی که از کار کشت و زرع و برداشت محصولات باغی و کشاورزی و جمع آوری حاصل دسترنج سالانه خود تا حدودی فارغ می شدند، پس از تأمین هزینه سال بعد به اصطلاح «جا کردن نان سال خود» به عشق زیارت بارگاه امام هشتم - امام رضا علیه السلام - عازم سفر

شدن تعداد بیشتری از اهل آبادی چاووش خوان آبادی را خبر می کردند.

چاووش خوان با صدایی رسا و آهنگی خوش هر روز بعد از ظهر در محله‌ای مرتفع از آبادی می ایستاد و دست راست را روی گوش و گونه قرار می داد و آوای چاووش سر می داد:

بیا که جنت فردوس در خراسان است

که آن مقام شه غریبان است

مردم آبادی با شنیدن بانگ خوش چاووش به آن محل می رفتند و در اطراف چاووش خوان حلقه می زدند. چاووش خوان هم بعد از خواندن چند بیت از اشعار چاووش خوانی می خواند:

«برحبیب خدا ختم انبیاء صلوات» و حاضران هم با صدای بلند صلوات می فرستادند. این صدا و آهنگ چاووش در دل‌های مردم اثر می گذاشت و هر روز بر تعداد مشتاقان زیارت گاه مشهد مقدس اضافه می شد و



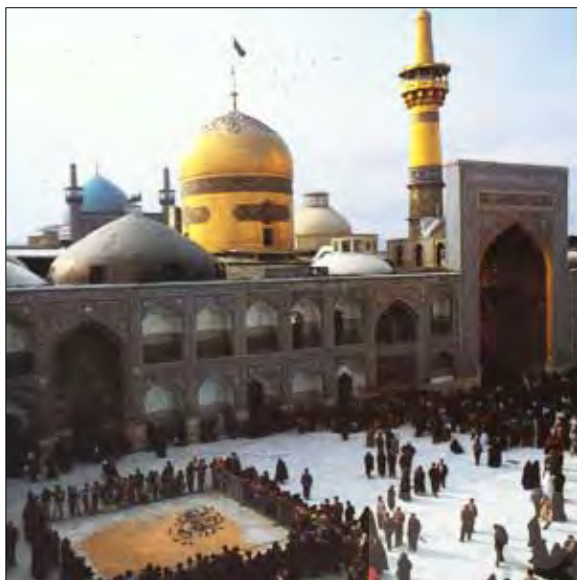
یکی پس از دیگری اعلام آمادگی می کردند. در طول چند روزی که چاووش خوان می خواند، داوطلبان هم به تهیه توشه راه می پرداختند. چیزهایی مثل گل بنفشه، عناب، نبات، قند، چای و گیاهان دارویی و پنجاه عدد پیاز برای هر مسافر لازم بود.

مردم معتقدند در سفر از شهری به شهری ممکن است مسافر در نتیجه تغییر آب و هوا بیمار شود یا به اصطلاح «آب به آب شود». برای جلوگیری از ابتلا به بیماری «آب به آب شدن» هر روز صبح خوب است یک دانه پیاز را قبل از صبحانه میل کند.

در یک هفته قبل از حرکت زائران در اغلب خانه‌ها بوی خوش نان محلی گلوا کلوچه به مشام می رسید. این نان شیرینی سنتی با آرد گندم، روغن پاک حیوانی، شیر گوسفند و شیره انگور برای توشه راه مسافران پخته می شد. زوار از میان خود یک نفر را که قبلاً به زیارت مشهد مشرف شده بود به سمت راهنما و بلد انتخاب می کردند تا سردسته زائران باشد و قرار روز حرکت گذاشته می شد. در صبح روز حرکت چاووش خوان در محل تجمع حاضر می شد و برای بدرقه زوار و «حلال خواهی» و با طلوع آفتاب اشعاری می خواند.

وقتی همه حاضر می شدند چاووش خوان جلو می افتاد و مردم آبادی و زائران به دنبالش به طرف بیرون آبادی حرکت می کردند و هر بیتی که چاووش خوان می خواند طلب صلوات می کرد و همه صلوات می فرستادند.

چند نفر هم مجمعه (سینی بزرگ) به سر که در آن منقل آتش (برای دود کردن اسپند)، قرآن مجید، سبزه، گلاب، و ظرفی آب بود - همراه اهل آبادی حدود یک کیلومتر به دنبال زوار حرکت می کردند و بعد از بدرقه،



خداحافظی و حلال خواهی، می گفتند: التماس دعا، حلالم کن و زائر هم جواب می گفت:

محتاج به دعایم حلال زندگی ات باشد ان شاء الله.

وقتی نوبت خداحافظی خانواده زائران می رسید بانوی خانه سینی قرآن، آب، گلاب و اسپند را پیش پای مسافر بر زمین می گذاشت، اول مقداری اسپند روی منقل آتش می ریخت و بعد مسافر از زیر سینی قرآن عبور می کرد یکی دو قدم برمی داشت. خانم ظرف آب را برمی داشت و آب را به طرف پشت پای مسافر می پاشید به این نیت که همسرش به سلامت برگردد. مشایعت کننده ها همانجا می ماندند تا زائران مسافتی راه بروند و از نظر دور شوند.

رسمی بود برای آگاهی از سالم بودن مسافر به نام «شب شبیه کی» یا به گویش محلی «شوشمکی» این رسم را همسر یا دختر دم بخت و یا یکی از خانم های وابسته به مسافر انجام می داد.

در شب جمعه وقتی که هوا تاریک می شد صاحب نذر ابتدا نیت می کرد و می گفت: الهی ترا به حق کسانی که دوست داری قسم می دهم اگر مسافر تندرست و سالم است حرف های خوب و اگر - زبانم لال - ناراحت است حرف و سخن نامناسب بشنوم و تا رسیدن به جای مورد نظر دو انگشت سیاه را در گوشش قرار می داد، تا صدایی نشنود به اولین کلمه و جمله ای که در محل مورد نظر می شنید تفأل می زد و دلش با شنیدن حرف خوب و مناسب خوش می شد.

وقتی زائران بعد از زیارت بارگاه و ضریح امام رضا علیه السلام برمی گشتند و به ملایر می رسیدند، قاصدی به سرعت به حسین آباد می رفت و به هر خانه ای که

سه روز بعد از حرکت مسافران طبخ آش رشته «پشت پای» شروع می شد. این مراسم هنوز هم به صورت کامل برای هر مسافری که به راه دور می رود انجام می شود. در این آیین اقوام به ویژه دختران دم بخت بانوی خانه را یاری می دهند به ویژه در ساییدن کشک.

بعضی از مردم بر این باورند که کمک کردن در پختن آش های نذری در بخت گشایی دختران مؤثر است. بنابراین همین اعتقاد کسانی که می خواهند آش نذری و پشت پا بپزند، از دختران اقوام برای کمک دعوت می کنند.

ساییدن کشک با وسیله ای به نام گلّه یه که نوعی کشک ساب محلی است انجام می شد. بعضی ها در موقع ساییدن کشک شعرهایی برای سالم ماندن مسافر زیر لب زمزمه می کنند. بانوی خانه با سلیقه خاص خود آش را می پخت و ظرف های آش را در سینی بزرگ قرار می داد.

کار تقسیم آش هم به عهده دختران بود، هر کس که آش را می گرفت برای تندرستی مسافر دعا می کرد.

«سفری» داشت خبر خوش ورود مسافر را می‌داد و هدیه‌ای به رسم مژدگانی دریافت می‌کرد.

بالتبع چاووش خوان هم خبر می‌شد و مردم به‌دنبال او صلوات گویان به پیشواز می‌رفتند؛ با منقل آتش و اسپند و سینی، قرآن، آب، سبزه و گلاب.

وقتی زائران می‌رسیدند اسپند دود می‌کردند، صلوات می‌فرستادند و جملاتی بین استقبال‌کننده‌ها و زائران ردوبدل می‌شد، مثل «زیارت قبول»، «جای شما خالی»، «جایتان سبز»، «خدا قسمت شما هم بکند تا شما هم به زیارت امام هشتم بروید و استخوانی سبک کنید».

بعد از احوال‌پرسی و دیده‌بوسی چاووش خوان در حالی که اشعار برگشت از زیارت را می‌خواند جلو می‌افتاد و بقیه به‌دنبال او به‌سوی آبادی روانه می‌شدند،

اسپند دود می‌کردند و گلاب به سر و روی همه می‌پاشیدند و صلوات می‌فرستادند.

رسم بود در آستان در خانه هر زائر گوسفندی قربانی می‌کردند تا زائر از روی خون ریخته شده بگذرد.

تا سه روز «مشهدی» در خانه‌اش می‌نشست و از مردمی پذیرایی می‌کرد که دسته دسته به‌دیدار کسی می‌رفتند که دستش به ضریح امام غریب خورده و متبرک شده بود. رسم بود هر زائر مقداری تربت یا به قول مردم «خاک تربت» از سفر بیاورد.

در شب سوم گوشت قربانی را می‌پختند و با آن حلیم روز سوم درست می‌کردند. این غذا با گوشت، بلغور (هروش) و روغن تهیه می‌شد که با اضافه کردن شیر آن را می‌خوردند. بعضی‌ها به حلیم، «آش علی» هم می‌گویند.

